



بزغاله پی گفت؟

هیچی

سرور کتبی

تصویرگر: سمیه محمدی

قورباغه گفت: «فرش؟»
 یک ملخ از لای شاخه‌ها جیغ جیغ کرد: «نه، این رومیزی
 خانه‌ی من است.»
 قورباغه گفت: «رومیزی؟»
 گنجشکی گفت: «نه، این، پیش‌بند من است.»
 قورباغه گفت: «پیش‌بند؟»

بهار بود. باد شاخه‌های درختان را تکان می‌داد.
 قورباغه‌ای لب چشمه نشسته بود. باد، یک گلبرگِ بنفش
 روی سر قورباغه انداخت. قورباغه به عکس خودش در
 آب نگاه کرد.
 - چه کلاه قشنگی! چه بنفش خوش رنگی!
 دستش را روی کلاه گذاشت و سرش را به این طرف
 و آن طرف تکان داد. گلبرگ بنفش بود و یک خطِ زرد
 مخملی داشت. سنجاقکی از بالای درخت قورباغه را
 دید و داد زد: «وای، چرا فرشِ خانه‌ی من را روی سرت
 گذاشتی؟»



